

# هدویت از نگاه قرآن

**استاد تاج آبادی**

جلسه هفتم - ۲۲ اردیبهشت ماه ۱۴۰۱

## بسم الله الرحمن الرحيم

### ادامه بررسی ویژگی‌های جامعه مهدوی

#### ادامه بحث در آیه ۵۴ سوره مائده

بحثی که در ادامه سلسله مباحث مهدویت در جلسه گذشته شروع شد، مبحث ویژگی‌های دینی و ایمانی جامعه عصر ظهور است. عرض شد که در این رابطه دو آیه مورد بررسی قرار می‌گیرد، یکی آیه ۵۴ سوره مائده است که جلسه بخشی از این آیه مورد بررسی قرار گرفت.

در این آیه بیان شد که خداوند دو هدف را دنبال می‌کند، به بیان دیگر دو موضوع را تحلیل می‌کنند و توضیح می‌دهند، دو موضوعی که با یکدیگر پیوند معنایی و وجودی دارند:

۱- جامعه ارتداد زده، جامعه‌ایی اسلامی که دچار ارتداد شده

۲- ویژگی‌های جامعه آرمانی خداوند متعال و ویژگی‌های جامعه عصر ظهور

بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند متعال در آغاز خلقت انسان، بشر را آفرید تا جامعه آرمانی برای آن‌ها محقق شود و آن‌ها به جامعه آرمانی برسند، و لزوماً هم باید چنین جامعه آرمانی محقق شود.

حال در این آیه می‌فرماید جامعه آرمانی خداوند متعال چند ویژگی دارد، آن ویژگی‌هایی که جامعه ارتداد زده ندارد:

شروع آیه به این شکل است که ای مؤمنان اگر شما مرتد شوید، «من یرتد منکم عن دینه»، اگر شما مرتد شوید ما جامعه‌ایی خلق می‌کنیم، قومی می‌آفرینیم که آن‌ها ۶ ویژگی دارند. ۶ ویژگی که ویژگی مطلوب جامعه آرمانی است. به بیان دیگر می‌خواهد بگوید جامعه اسلامی که این ۶ ویژگی را ندارد جامعه ارتداد زده است و یا به هر اندازه‌ایی که از این ۶ ویژگی فاصله داشته باشد، محروم باشد، به همان اندازه، از جامعه آرمانی خداوند متعال و قرآن کریم، محروم است.

در جلسه قبل توضیح دادیم که ارتداد گاهی ارتداد فردی است و گاهی ارتداد اجتماعی است. گاهی فرد دچار ارتداد می‌شود، گاهی جامعه دچار ارتداد می‌شود که به آن اشاره شد.

از این ویژگی‌هایی که در آیه ۵۴ سوره مائده خداوند برای جامعه آرمانی عصر ظهور بیان کرده است، دو ویژگی را در جلسه قبل عرض کردیم. یکی «يُحِبُّهُمْ» و دیگری «يُحِبُّونَهُ»

### ۳- «أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

حال در این جلسه وارد ویژگی سوم جامعه آرمانی می‌شویم: «أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» ویژگی سوم آن جامعه آرمانی این است که در این جامعه نسبت به مؤمنان «أَذَلَّهُ» هستند. «أَذَلَّهُ» جمع «ذلت» به معنای تواضع مهربانی و روابط دوستانه و صمیمانه در آنجا آمده است.

باز تأکید می‌کنم این آیه از آیات اجتماعی اتس و درصدد ویژگی‌های جامعه بما هو جامعه است نه ویژگی برخی از افراد.

می‌فرماید آن جامعه آرمانی جامعه‌ایی است که مهربانی و تواضعش و روابط دوستانه و صمیمانه‌اش فقط با جوامع دیگر مؤمنان است با دیگر جوامعی که اهل ایمان و اسلام نیستند، روابط بر اساس تواضع و مهربانی نیست، بر اساس آن حکمت و مصلحتی است که قرآن کریم معرفی کرده است، اما آن رأفت داشتن، مهربان بودن، خیرخواه بودن، تواضع داشتن، رابطه صمیمانه فقط باید با جوامعی باشد که آن جوامع هم اهل ایمان هستند و جامعه‌شان بر اساس ایمان صورت گرفته‌است.

### ۴- «أَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ»

ویژگی چهارمی که خداوند برای این جامعه ذکر می‌کند «أَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ» است. «أَعَزَّهُ» جمع «عزیز» است. می‌فرماید این جامعه آرمانی، جامعه‌ایی است که نسبت به کافران عزیز است. در جلسات قبل اشاره شد که وقتی خداوند از کافران سخن می‌گوید، مراد کافرانی است که عناد و دشمنی با اسلام دارند، آگاهانه و عالمانه و عامدانه در صدد تضعیف دین اسلام و جوامع اسلامی هست. قرآن می‌فرماید جامعه آرمانی باید رفتارش با این گروه، رفتاری بر اساس عزت باشد، نه بر اساس تواضع، نه بر اساس صمیمیت، نه بر اساس مهربانی و لطف و کرم و امثال آن.

واژه «عزت» در ادبیات عرب به چند معنا است. به معنای نادر، سختی، غلبه کردن، نفوذ ناپذیر بودن آمده است. عرب به زمینی که آب در آن نفوذ نمی‌کند می‌گوید ارض عزیز. یعنی این زمین صلابت دارد، نفوذ ناپذیر است، آب در این زمین نفوذ نمی‌کند.

قرآن می‌فرماید جامعه آرمانی خداوند متعال جامعه‌ایی است که در برابر کافران صلابت داشته باشد، نفوذ ناپذیر باشد، اثر ناپذیر باشد.

جامعه اسلامی از چه چیز کافران می‌تواند اثر بگیرد. چه چیز کافران می‌تواند در جامعه اسلامی نفوذ بکند. و در واقع جامعه اسلامی را به سمت خودش ببرد، افکار آن‌ها، آداب و رسوم آن‌ها، فرهنگ آن‌ها، سنت‌های فکری و رفتاری آن‌ها است که می‌تواند در جامعه اسلامی نفوذ بکند. پس اگر قرآن کریم می‌فرماید جامعه اسلامی باید در برابر جامعه کافران عزیز باشد، یعنی در برابر فرهنگ آن‌ها. در برابر سنت‌های زندگی آن‌ها، قوانین فکری و رفتاری آن‌ها، آرمان آن‌ها، آرزوی آن‌ها باید صلابت داشته باشد. جامعه اسلامی جامعه‌ایی است که افکار و آرزوها و اهدافش را، سنت‌های رفتاریش را، آداب و رسومش را از قرآن می‌گیرد، از پیامبر بزرگوار اسلام و حضرات معصومین می‌گیرد و قرآن هشدار می‌دهد که جامعه اسلامی که آداب و رسوم و سبک زندگی و فرهنگش، افکار و نگاهش به جهان، نگاهش به زندگی، بینشش در برابر انسان و جهان و زندگی مانند بینش کافران بود، مانند فرهنگ آن‌ها بود، مانند آداب و رسم و رسوم آن‌ها بود، این جامعه از این منظر ارتداد زده شده و از اسلام و قرآن برگشته است، نگذارید ارزش‌های آن‌ها ارزش‌های شما باشد، شما ارزش‌های تان را از قرآن بگیرید، آن‌چه را که قرآن و سنت ارزش می‌داند برای شما ارزشمند باشد. آن فرهنگ و سبک زندگی که قرآن ارائه می‌کند، آن را مسیر و سبک زندگی خود قرار دهید، نه آن‌چه از ناحیه کافران به شما می‌رسد و شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

حال پرسش این است که با توجه به آن‌که فرهنگ اسلامی فرهنگ غنی است، باورهای قرآن و اسلام، باورهای غنی و عقلانی و مدلل است، با توجه به این که سنت عملی قرآن و اسلام، روش‌های زندگی، قوانین عملی که اسلام و قرآن ارائه کرده است، همه متعالی است، چرا جامعه اسلامی باید این‌ها را رها کند و از فرهنگ و ارزش‌ها و افکار و آداب و رسوم کافران رنگ و اثر بگیرد و پیروی بکند. قرآن می‌فرماید تجملات، رفاه مادی، تمدن‌های دنیوی و مادی آن‌ها راهی می‌شود برای این که فرهنگ و سنت‌آنان در شما تأثیر بگذارد. مسلمانان وقتی رفاه، ثروت و قدرت‌های ظاهری آن‌ها را می‌بینند، این اقتدار مادی و دنیوی آن‌ها شما را مرعوب می‌کند و شما را دلبسته می‌کند، و شما را وابسته و دلداده می‌کند. علاقه‌مند به آن‌ها می‌کند. این علاقه مندی از این جهت باعث می‌شود که اخلاق، شیوه زندگی، ارزش‌های آنان برای شما مقدس بشود و حق جلوه بدهد و لذا شما اثر بپذیرید.

این نکته‌ای است که قرآن در آیات متعددی به آن تذکر داده است. یکی از آن‌ها این آیه است: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ»<sup>۱</sup>

این آیه در به مناسبتی در جلسات قبل مورد بحث قرار گرفت. معنای ظاهری این آیه است که خطاب ظاهراً به پیامبر است ولی مخاطب اصلی جامعه اسلامی در طول تاریخ است، معلوم است که پیامبر اسلام مرعوب رفاه و ثروت و تجملات و لذات دنیوی کافران نمی‌شود. بنابراین اگر به پیامبر می‌گوید تو دلبسته نشو، یعنی جامعه اسلامی، یعنی امت اسلامی. از آنجا که این آیه را قبلاً توضیح دادیم از آن عبور می‌کنیم.

آیات دیگری داریم مثل «لَا يَغُرُّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ»<sup>۲</sup>. «تقلب» از «قلب» به معنای سیطره و اقتدار پیدا کردن است. «یغُرُّكَ» به معنای دلباخته شدن، فریب خوردن است. در این آیه نیز باز خطاب به پیامبر است ولی مخاطب اصلی جامعه اسلامی است. ای جامعه اسلامی ای مسلمانان، تمدن، اقتدار کافران شما را فریب ندهد، شما را گمراه نکند، شما را دل باخته و غافل نکند.

در آیه دیگر می‌فرماید: «فَلَا يَغُرُّكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ»<sup>۳</sup> «بلاد» جمع بلد» به معنای شهر یا کشور است. قرآن می‌فرماید فریب سیطره و اقتداری که آنها بر شهرها و کشورها پیدا می‌کنند نخور. تو مرعوب این‌ها نشو و بدان که این امور موقت و زودگذر است و پیروز و غلبه نهایی در اختیار جامعه اسلامی است.

نکته‌ای که درباره این دو ویژگی اخیر است این است که این دو ویژگی در واقع همان دو ویژگی است که خداوند متعال برای جامعه آرمانی در سوره محمد بیان کرده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»<sup>۴</sup>

در آیه مائده که الان در محضرش هستیم، می‌فرماید مؤمنان و جامعه اسلامی نسبت به مؤمنین ذلیل اند و نسبت به کافران عزیز هستند، در این سوره می‌فرماید پیروان راستین و حقیقی پیامبر اکرم کسانی هستند که نسبت به کافران شدت دارند، و نسبت به مؤمنان رحیم هستند. این دو جمله مفسر آن دو جمله سوره مائده است. یعنی این دو آیه با یکدیگر هم‌پوشانی دارند که مراد از شدت داشتن در برابر کافران به معنای شدت فیزیکی نیست به

<sup>۱</sup> طه: ۱۳۱.

<sup>۳</sup> غافر: ۴.

<sup>۲</sup> آل عمران: ۱۹۶.

<sup>۴</sup> فتح: ۲۹.

همان معنای عزیز بودن و نفوذ ناپذیری است. یعنی در عین آنکه روابط بین الملل معلومی و معقول خود را دارید، عزیز و نفوذ ناپذیر باشید، مرعوب و دل‌باخته این ویژگی‌های ظاهری کشورهای کفر نشوید و اگر رحمتی دارید اگر رحمت و لطفی یا احسانی دارید، فقط در میان مؤمنان و جوامع ایمانی باشد.

### ۵- «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

ویژگی بعدی که خداوند در این آیه ذکر می‌کند این است «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» این جامعه آرمانی اهل جهاد در راه خدا است.

واژه جهاد در قرآن کریم در دو معنا بکار رفته است. گاهی مراد از جهاد حرکت به سوی خدا و تهذیب نفس است. مثل «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»<sup>۵</sup> یعنی کسانی که تمام کوشش و عمر خود را در راه رسیدن به قرب خداوند و اسماء و صفات الهی و معرفتی حقیقی به خداوند متعال صرف می‌کنند.

معنای دیگر جهاد، به معنای جنگ با دشمنان اسلام است. در آن آیاتی که معمولاً واژه جهاد درباره جنگ بکار می‌رود، جایی است که واژه «سبیل» آمده است. در این آیه نیز بحث سبیل الله است. سبیل الله یعنی دین خداوند. یعنی در راه تحقق دین خداوند و رفع موانع از دین خداوند و نشر دین خداوند جهاد می‌کنند که یکی از مصادیق بارز آن جهاد فیزیکی است، یعنی جنگ و قتال با دشمنان اسلام.

در روایات داریم که یکی از ویژگی‌های مؤمن حقیقی این است که ترس از جهاد نداشته باشد. ترس از جنگ با دشمنان نداشته باشد. بلکه قلباً آماده باشد و شوق داشته باشد.

از حضرات می‌پرسند در زمانی که جنگی میان اسلام و کافران نیست، چگونه می‌شود چنین ویژگی را داشت؟ حضرات می‌فرمایند در دل و قلبتان این نیست و عزم را داشته باشید که اگر اسلام نیازمند شد یا دشمنان تعدی و تجاوز به جامعه اسلامی کردند، شما قلباً شوق داشته باشید و عزم راسخ داشته باشید برای جهاد در راه خدا.

پس یکی از ویژگی‌های جامعه آرمانی این است که روحیه جهاد با معاندین را دارد، با مخالفان را دارد، آن‌هایی که چوب لای چرخ دین اسلام و جامعه اسلامی می‌گذارند و هرگز از این ناراحت نیستند، رنجیده خاطر نیستند، چون می‌دانند به تعبیر قرآن «إِحْدَى الْحُسَيْنِ»<sup>۶</sup> شامل آن‌ها خواهد شد. اگر در این جنگ پیروز

<sup>۵</sup> عنکبوت: ۶۹.

<sup>۶</sup> توبه: ۵۲.

شدند، هم پاداش و لذت پیروزی و منافع پیروزی بر دشمن را در دنیا می‌گیرند و هم پاداش اخروی نصیب حال آن‌ها می‌شود، پاداشی که امیر المؤمنین در نهج البلاغه می‌فرماید، برترین پاداش‌ها از آن مجاهدان در راه خدا است. اما اگر این مجاهد در راه خدا، در راه خدا کشته شد، به رفاه و منافع دنیوی نمی‌رسد اما به اجر شهادت و مقام شهادت، رزق عندنا الله خواهد رسید. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»<sup>۷</sup>. به یک رزق ابدی و جاودانه، یک آرامش و آسایش و رفاه ابدی می‌رسند.

### ۶- «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»

ویژگی بعدی چنین جامعه‌ایی این است که «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ». «لَوْمَةُ» یعنی سرزنش، و «لَائِمٍ» یعنی سرزنش‌کنندگان. قرآن می‌فرماید داشتن چنین ویژگی‌هایی ممکن است باعث سرزنش شدن از ناحیه کافران یا منافقان داخلی بشود، که سرزنش بکنند که شما چرا در مقابل کافران عزتمندانه رفتار می‌کنید، چرا مهربان نیستید. چرا اهل جهاد هستید؟ چرا می‌خواهید سنت اسلامی و قرآن بر پا شود؟ سرزنش و ملامت می‌کنند که این راه شما به نتیجه نمی‌رسد و این زحمات‌های شما فائده ندارد. با این دل سرد کردن‌ها، با این ملامت کردن‌ها، می‌خواهد روحیه جامعه را تضعیف کنند و این‌ها را در مسیر و اهداف و شیوه‌شان سست کنند. قرآن می‌فرماید: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» این‌ها از هیچ سرزنش خوفی ندارند، یعنی چنان ایمانشان به مسیرشان و اهدافشان و به وعده‌های خداوند و حضرات معصومین چنان راسخ است که این زحمات‌ها و مشکلات و سرزنش‌ها اثری در جان و ایمان آن‌ها ندارد.

این ۶ ویژگی بود که قرآن کریم برای جامعه آرمانی ذکر می‌کند.

### مصدق این ۶ ویژگی

اگر بخواهیم این آیه را به لحاظ تطبیق بر مصداق جمع بندی بکنیم و ببینیم آیا در طول این ۱۴۰۰ سال چنین جامعه‌ای با چنین ویژگی‌های مطلقه تحقق پیدا کرده است یا نه؟ باید بگویید چنین جامعه‌ایی با این ویژگی‌ها به نحو مطلق نه در عصر پیامبر اکرم تحقق پیدا کرد، نه در عصر خلفا تحقق پیدا کرده است. چون ما می‌دانیم در عصر پیامبر اکرم، آن صحابه‌ایی که دور پیامبر بودند و آن مسلمان‌ایی که جامعه مدنی آن زمان را و جامعه اسلامی بر فتوحات را شکل دادند، اصلاً این گونه ویژگی‌ها را نداشتند، این گونه نبود که خداوند ذاتشان را

<sup>۷</sup> آل عمران: ۱۶۹.

دوست داشته باشد. یعنی همه افکار، آرزوها، اخلاق رفتارشان را دوست دارد یا آنها یحبهم باشند با آن توضیحاتی که در جلسه قبل بیان شد.

عرض شد زمانی که پیامبر بزرگوار اسلام رحلت کردند، همه وصای قرآن و آن حضرت را زیر پا گذاشتند. به تعبیر وجود مقدس حضرت زهرا همه مرتد شدند به جزء ۳ یا ۴ یا ۵ نفر.

در عصر خلفا هم همینطور، فتوحاتی بود، گسترش جغرافیایی اسلام را داشتیم اما این که اسلام با این ویژگی‌ها در جان و فکر مردم، نشسته باشد، در جامعه رسوخ پیدا کرده و تحقق یافته باشد، نداریم.

حتی در عصر امیر المؤمنین آن ۴ سالی که امیر المؤمنین حکومت کردند، باز جامعه چنین جامعه ای نبود، می‌دانیم اصحاب زیادی از امیر المؤمنین بودند که اعتقاد زیادی هم به امیر المؤمنین نداشتند. ماجراهایی که بعد از جنگ صفین رخ داد و غربت و تنهایی امیر المؤمنین و انشعاب خوارج و منافقان و آن‌هایی که به معاویه پیوستند. آن فتنه‌هایی که بعد از شهادت امیر المؤمنین و در دوران امامت امام حسن مجتبی علیه السلام رخ داد، نشان می‌دهد که اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام نیز این ۶ ویژگی را نداشتند.

مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه روایتی از امام صادق سلام الله علیه نقل می‌کند که امام صادق می‌فرماید این آیه ناظر به اصحاب وجود مقدس حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. به نحو کامل و جامع فقط در عصر مهدوی تحقق پیدا می‌کند، فقط جامعه مهدوی چنین ویژگی‌هایی دارد، قبل از عصر ظهور، ممکن است جوامع و کشورهای وجود پیدا کنند و به سمت این ۶ ویژگی بروند، یعنی بروند به این سمت که اساس جامعه بر اساس حب خداوند باشد و حب خداوند به آنها باشد. بر اساس عزت در برابر کافران و تواضع و مهربانی و رحمت در برابر مومنان باشد و اهل جهاد و جنگ در راه خداوند باشد. ممکن است این ویژگی‌هایی را پیدا کنند، ممکن است چنین جامعه و کشورهای شکل بگیرد اما این ۶ ویژگی به نحو جامع و کامل محقق نمی‌شود. کمال این ۶ ویژگی در عصر مهدویت رخ می‌دهد.

روایتی هم از پیامبر بزرگوار اسلام نقل شده است که موقع تلاوت این آیه کسی از پیامبر سوال کرد که مصداق این آیه چه کسانی هستند؟ آن موقع سلمان در کنار پیامبر بود، پیامبر دست مبارکش را در شانه سلمان گذاشتند و فرمودند آن کسانی که این آیه را محقق می‌کنند، اهل و قوم این شخص هستند. در ادامه پیامبر فرمود اگر دین به ستاره ثریا برود، مردمانی از اهل فارس به آن دست پیدا می‌کنند.



این هم روایتی است که از پیامبر بزرگوار اسلام رسیده است.

### آیه ۵۵ نور

«وَعَدَ اللَّهُ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

خداوند به برخی از شما مؤمنان که اهل ایمان و عمل صالح هستند وعده می دهد که شما را خلیفه بر روی زمین کنیم. جانشین گذشتگان بر روی زمین بکنیم. این اولین کاری که برای شما می کنیم. بعد دینی که خدا برای شما رضایت داده که همان دین اسلام باشد، برای شما بر روی زمین متمکن می کنیم. به دین شما تمکن می دهیم. همان دینی که خداوند به آن رضایت داده است.

این دین اسلامی که خداوند به آن رضایت داده چه دینی است؟ دینی است که قطب و اساس ولایت باشد چرا که در آیه دیگر می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»<sup>۸</sup> امروز که روز ولایت و امامت امیر المؤمنین است، امروز من دین اسلام را دین مرضی شما قرار دادم، یعنی دینی که محور و قطب آن ولایت و امامت است. چنین دین اسلامی را آیه ۵۵ سوره نور می فرماید در روی زمین ما متمکن می کنیم، تمکن می دهیم.

در ادامه آیه سوره نور می فرماید: «وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»، ما کاری می کنیم که هیچ خطر و تهدیدی، هیچ اضطرابی متوجه این جامعه نشود، متوجه این مردمان نشود، این مردمان در امنیت کامل باشد.

بعد فرمود: «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»، جامعه ایی بر روز زمین خواهد آمد که فقط من را می پرستد و هیچ نوع شرکی نسبت به من ندارد، هیچ نوع از انواع و گونه های شرک را نسبت به من ندارند.

«يَعْبُدُونَنِي» یعنی فقط من را می پرستند، مراد پرسش به معنای عبادت نیست. اصولاً در قرآن کریم، عبادت یک معنای گسترده ایی دارد که نماز و ذکر و شعائر، بخشی از عبادت و عبودیت در اصلاح قرآن است.

<sup>۸</sup> مانده: ۳

«يَعْبُدُونِي» یعنی تابع محض من هستند، در افکار، اهداف اخلاق، عقائد خود، فقط به فکر رضایت من هستند. فقط به این فکر هستند که عبودیت از خود نشان دهند، افکارشان نمایانگر عبودیت آنها است. آرزوهایشان نمایشگر عبودیت آنهاست. سیره زندگی آنها نمایشگر عبودیت آنها است.

«لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» به لحاظ ادبی و قواعد تفسیری این جمله نکره در سیاق نفی اس تکه افاده عمومیت و جامع دارد. اگر می فرمود: «لَا يُشْرِكُونَ بِي» یعنی اجمالا شرک ندارند، ولی ممکن است برخی از مصادیق آن را داشته باشند؛ اما این کلمه «شَيْئًا» که اضافه شده است یعنی هیچ نوع شرکی (فکری، اخلاقی، رفتاری و اعتقادی) در میان این جامعه و افراد وجود نداد.

قرآن کریم پت پرستی را شرک شمرده است، ردائل اخلاقی را شرک شمرده است، گناهان کبیره را شرک شمرده است، گناهان صغیره را شرک شمرده است. یعنی ما شرک اعتقادی داریم، شرک اخلاقی داریم، شرک رفتاری داریم. این آیه از این افراد تمام مصادیق شرک را نفی کرده است، هیچ شرکی و لو کوچکترین و جزئیترین و نازلترین شرک را نسبت به من این جامعه و افراد آن نخواند داشت.

لسان این آیه، لسان وعده است، عموم مفسران شیعه اذعان دارند که این آیه در باره عصر مهدویت و اصحاب امام زمان علیه السلام است. مفسران اهل تسنن این نظریه را نپذیرفته اند و اشکالاتی کرده اند که ما چون بحث طولانی می شود به آن نمی پردازیم.

این آیه از آیات مدنی است. این آیه چون در مدینه نازل شده است، پس کسانی که در زمان نزول این آیه بودند، مصداق این آیه نخواهند بود، خداوند به آنها وعده نداده است، چون می گوید وعده می دهم به مؤمنان که در آینده شما را خلیفه در روزی زمین بکنیم. دیتان بر روی زمین متمکن شود و هیچ خوف و ترسی نباشد. چنینی جامعه ای در آن زمان رخ نداده است. پس مخاطب این آیه صحابه ای که در آن عصر بوده اند، نیست. چون می گوید به برخی از شما وعده می دهیم که در آینده چنین کاری می کنیم.

یک نکته ای در این جا هست، تفسیری که در این جا ذکر شد که از علامه طباطبائی و دیگران است این آیه را اجتماعی شمرده لند. یعنی خداوند به جامعه وعده می دهد نه به افراد فعلی جامعه. یک وقت خداوند به افراد فعلی جامعه وعده می دهد مثلا وعده می دهد پیش از جنگ بدر که من در جنگ بدر شما را یاری می کنم. این وعده به افراد موجود در آن زمان در مدینه است. قطعا نباید این وعده در مورد آنها محقق شود اما آیات

اجتماعی این گونه نیست، به جامعه وعده می‌دهد، یعنی من به جامعه اسلامی وعده می‌دهم که روزی چنین کارهایی در حق او انجام بدهم. چنینی لطف و رحمتی در مورد آن‌ها داشته باشم. چنین ویژگی‌هایی برای جامعه محقق بکنم.

اگر مخاطب آیه شد جامعه و اجتماع، دیگر لزومی ندارد افرادی که در زمان نزول آیه وجود دارند، در زمان تحقق وعده هم وجود داشته باشند. ممکن است در زمان نزول آیه وجود داشته باشند اما در زمان تحقق این آیه اصلاً وجود نداشته باشند. چون این وعده خطاب به جامعه است و آیه از آیات اجتماعی است.

مثل این آیه که در خطاب به مؤمنان نازل شد «لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعْتَةٌ»<sup>۹</sup> که می‌فرماید قیامت بختی بر شما نازل می‌شود زمانی که مشغول زندگی خود هستید و از هیچ چیز خبر ندارید، به ناگاه قیامت برپا می‌شود. این آیه نیز از آیات اجتماعی است چرا که تمام مسلمانانی که در عصر نزول این آیه بودند از دنیا رفتند و اساساً قیامت را درک نکردند، اما قرآن می‌گوید «لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعْتَةٌ». یعنی قیامت بر جامعه اسلامی ناگهانی وارد می‌شود. حال چه آن افرادی که در زمان نزول این آیه موجود بودند، چه در زمان برپایی قیامت هم موجود باشند و چه موجود نباشند.

آیه ۵۵ سوره نور هم همین طور است دارد به جامعه اسلامی وعده می‌دهد که بدانید شما وضعتان این گونه نمی‌ماند، روزی بر جامعه اسلام خواهد آمد که ویژگی‌های خارق‌العاده‌ایی دارد، ویژگی‌های خاصی دارد.

اولین ویژگی این است: «وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ» تمکن بر روی زمین یعنی ثبات داشتن، می‌گویند این درخت در زمین تمکن دارد، یعنی آن درخت تزلزل ندارد و این درخت هیچ مانع برایش نیست که همه آثار خود و میوه خود را بروز بدهد و ظهور بدهد. می‌گویم این ساختمان بر روی زمین تمکن دارد یعنی صلابت دارد، محکم است، هیچ ضعف و نقصانی ندارد. همه آثاری که از این ساختمان متصور است، تحقق پیدا می‌کند.

حال تمکن دین در زمین هم به همین معنا است. دینتان را در زمین متمکن می‌کنیم. دینی که خداوند به آن رضایت داده است یعنی یک زمانی در دین اسلام خواهد آمد که دین اسلام همه آثارش را، همه معارفش را،

<sup>۹</sup> اعراف: ۱۸۷.

همه قوانینش را بروز می‌دهد و اجرایی می‌کند بدون آنکه مزاحم و مانعی داشته باشد. تمکن دین بر روی زمین به این معنا است.

ویژگی بعدی این است «وَلَيَبْدِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا». جامعه اسلامی الان استرس، خوف و ترس دارد، ما وعده زمانی و شرائطی را به جامعه اسلامی می‌دهیم که هیچ گونه خوفی نباشد، در امنیت محض و مطلق باشد.

جامعه دچار چند نوع خوف و ناامنی می‌شود؟ برخی از ترس‌ها و استرس‌ها از ناحیه خارج بر جامعه اسلامی وارد می‌شود، یعنی از ناحیه دشمنان و کافران. این یک نوع ناامنی و ترس است. یک ناامنی و ترس هم از درون افراد جامعه است. آن‌هایی که اسلام درستی ندارند، از منافقان، از بیماردلان، از آن‌هایی که ارتباطات پنهانی با دشمنان دارند، ناامنی از این ناحیه وارد جامعه می‌شود. قرآن از این آیه می‌فرماید که در آن زمان هیچ نوع ناامنی نیست. نه ناامنی بیرونی و خارجی و نه ناامنی داخلی و این ناامنی باز اطلاق دارد. واژه «امنا» اطلاق دارد. من خیلی وارد قواعد تفسیری نمی‌شوم که بر اساس کدام قاعده تفسیری این برداشت از این آیه شده است. ما همه این نکات و عرائضی که می‌کنم مبتنی بر قواعد محکم تفسیری است. به اصطلاح مفسران واژه «امنا» اطلاق دارد. هر نوع امنیتی، امنیتی سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و .... خداوند و عده تحقق جامعه‌ایی در آینده را می‌دهد که هر نوع امنیت در این جامعه باشد و هیچ ناامنی نه از خارج، نه از داخل متوجه چنین جامعه‌ایی نخواهد شد.

«يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» این جمله را هم که توضیح دادیم. یک عبودیت محض در این جامعه محقق می‌شود، یک عبودیتی که هیچ نوع شرکی در این عبودیت نباشد.

### مصدق آیه

باز بحث بعدی ما این است که مصداق این جامعه کجا و کی هست؟ یک جامعه‌ایی که اولاد دین در آن تمکن داشته باشد با آن معنایی که عرض شد، یعنی همه معارف و قوانین دین اسلام، به طور کامل و جامع به نحو احسن اجرایی شود و تحقق پیدا کند، بدون هیچ مزاحم و مانعی. به گونه‌ایی که اسلام همه آثار مادی و معنوی خود را، ظهور و بروز بدهد و در اختیار بشریت قرار بدهد. چنین زمان و جامعه‌ایی باید باشد. این جامعه که چنین اسلام و تمدنی داشته باشد. اسلام مبتنی بر ولایت. (همان طور که بیان شد).

پس زمانی می‌آید که جامعه اسلامی شکل می‌گیرد که بر اساس ولایت و امامت حضرات معصومین دین تمکن کامل بر روی زمین پیدا میکند و هیچ نوع ناامنی هم نیست. نه اقتصادی، نه فرهنگی و نه .... عبودیت محض هم برقرار است.

چنین جامعه‌ایی در عصر پیامبر اکرم محقق نشد. در عصر پیامبر هم ناامنی خارجی وجود داشت و هم ناامنی داخلی. آن اختلالات اقتصادی و نظامی که در مدینه منافقان داشتند.

می‌دانید حتی منافقان داخلی مدینه در جنگ تبوک قصد ترور پیامبر را داشتند که محقق نشدند. معلوم است این جامعه امنیت ندارد و دین هنوز تمکن پیدا نکرده است. اسلام به صورت ظاهری گسترش پیدا کرده است، مسلمانان مسلمانان ظاهری هستند اما ایمان در دلشان نفوذ پیدا نکرده است. عصر خلفاء هم نمی‌تواند مصداق این آیه باشد چون ویژگی‌هایی که این آیه به آن اشاره دارد در عصر خلفاء هم محقق نشد.

مرحوم علامه طباطبائی و مفسران دیگر شیعه، معتقدند که این آیه تحقق کاملش در عصر مهدوی است، جامعه مهدوی است که چنین ویژگی خواهد داشت. روایاتی هم که چه در ذیل این آیه و چه در ذیل آیات دیگر آمده است، مؤید همین تفسیر است. مثلاً روایتی را مرحوم شیخ حر عاملی (رضوان الله تعالی علیه) از امام باقر سلام الله علیه نقل می‌کند که امام باقر در تفسیر فرمودند وقتی که قائم ما قیام می‌کند، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام می‌کند، خداوند دست عنایتش را بر سر بندگان می‌کشد و عقل آن‌ها زیاد می‌شود و فهمشان رشد و ترقی پیدا میکند.<sup>۱۰</sup> که بین کمال ایمان و کمال عقل تلازم است. در قرآن و روایات داریم که مراد از عقل عقلی است «العقل ما عبد به الرحمن»<sup>۱۱</sup>. هر چقدر عقل کاملتر شود، ایمان هم کامل تر می‌شود، هر چقدر عقل ضعیفتر شود ایمان هم ضعیف تر می‌شود.

بنابراین این که در روایت می‌فرماید دست عنایت خداوند متعال بر سر مؤمنان کشیده میشود و عقل آن‌ها را زیاد می‌کند، این یعنی ایمانم بالملازمه زیاد می‌شود. روایت دیگری از امام صادق علیه السلام هست که حضرت می‌فرماید زمانی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می‌کنند به هر منطقه‌ایی یک نماینده می‌فرستند، یک استاندار می‌فرستند. حضرت به این افراد می‌گوید بر آن منطقه هر طور که خود مصلحت می‌بینی حکومت کن. یعنی امام زمان علیه السلام بر خلاف امیر المؤمنین منشور دست حاکمان و استاندارانش نمی‌دهد.

<sup>۱۰</sup> اثبات الهدی، ج ۳، ص ۵۲۳.

<sup>۱۱</sup> کافی، ج ۱، ص ۲۵.

دستورالعمل نمی‌دهد. همانطوری که امیر المؤمنین به مالک اشتر نامه داد که این‌گونه حکومت کن، آن‌گونه که برایت نوشتم حکومت کن، در عصر مهدوی این‌گونه نیست. حضرت می‌فرماید برو و هر طور که صلاح دیدی و تشخیص دادی حکومت کن. این نشانگر این است که حاکمان و یاران آن زمان، استاندان آن زمان به یک بلوغ نهایی از ایمان و عقل رسیده‌اند. یعنی یک فهم کامل از دین دارند، یک فهم جامع از دین دارند، آنچه را که تشخیص بدهند همان حق است. چون اگر امام زمان علیه السلام احتمال بدهند که این استاندان و این حاکمش ممکن است در تشخیص خطا بکند و یک حکمرانی غلطی داشته باشد، چنین اذنی نمی‌دهد. یک برنامه به او می‌دهد، یک قوانینی به او می‌دهد اما این که می‌فرماید من به تو قانون و دستورالعمل نمی‌دهم، هر گونه تشخیص دادی عمل کن، یعنی تشخیص آنها مورد تأیید امام عصر است، یعنی آن‌ها به یک بلوغ نهایی در ایمان و معرفت به دین و کمال عقل رسیده‌اند که می‌توانند دین اسلام را به نحو کامل اجرایی کنند.

ادامه این بحث ان شاء الله در جلسه آینده.